

بررسی بینامتنی قرآن کریم و شعر قیصر امین پور

دکتر جهانگیر امیری^۱

رضا کیانی^۲

چکیده

درهم تنیدگی متون، حاصل رویکرد زبان‌شناختی به ادبیات و نقد متن محور است. در این زمینه، قیصر امین پور شاعر متعهد و نام‌آشنای ایران به اشکال گوناگون، تحت تأثیر قرآن کریم قرار گرفته است. این اثرپذیری گاه از مضمون و محتوا و گاه در الفاظ و فنون بیانی قرآن، صورت پذیرفته است. در شعر امین پور انواع گوناگون اقتباس از جمله: تلمیح، تحلیل، اثرپذیری واژگانی، اثرپذیری گزاره‌ای و جز آن ملاحظه می‌شود. علاوه بر گونه‌های مختلف اقتباس، آرایه‌ایهام تناسب با اثرپذیری از آموزه‌های قرآنی، در شعر این شاعر، حضوری چشمگیر دارد. قیصر از این آرایه‌ها بیشتر به منظور بیان رساتر دردها و رنجهای انسان معاصر که از معنویات دور گشته، استفاده نموده است. اثرپذیری امین پور از قرآن کریم با چنان ظرافتی همراه است که پی بردن به اصل و ریشه سروده‌هایش اغلب کاری دشوار بوده، و نیازمند دقت و تأمل فراوان می‌باشد. براین اساس، مقاله حاضر، تلاشی در جهت واکاوی شیوه‌های اثرپذیری قیصر امین پور است که در مباحث زبان‌شناسی نوین از آن به عنوان «بینامتنی» یا «تناس» یاد می‌شود. واژگان کلیدی: بینامتنی، قرآن کریم، قیصر امین پور، ایهام، تلمیح، اثرپذیری واژگانی، اثرپذیری گزاره‌ای.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه. (نویسنده مسؤول).

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی.

«قرآن مجید کتاب دینی ما است، معانی و مفاهیم آن در طول چهارده قرن از جهات مختلف در حیات فردی و اجتماعی ما تأثیر پنهان و آشکار نهاده است. چنانکه امروزه نمی‌توان جنبه‌ای از جنبه‌های گوناگون زندگی مسلمانان را یاد کرد که قرآن کریم و معانی والای آن به نحوی مستقیم یا غیر مستقیم، در آن تأثیری نگذاشته باشد.» (حلبی، ۱۳۷۴ش: ص ۱۱)

از سوی دیگر، شعر آیینی‌ای است که می‌توان افکار، احساسات، بینشها و اعتقادات شاعر را در آن به نظاره نشست. بر این اساس، کاملاً طبیعی است که افکار مذهبی و باورهای دینی و گرایشهای ایمانی شاعر در شعرش جلوه نماید و به همین دلیل است که در شعر شاعران مسلمان، مسائل مذهبی به وفور یافت می‌شود. و از آن جا که سرچشمه مذهبی مسلمین، قرآن کریم است، پس عجب نخواهد بود که جلوه‌هایی از این کتاب آسمانی در اشعار شاعران مسلمان، پرتو افشانی نماید.

بنابراین، اگر به شعر و ادب فارسی، با دقت و تأمل بنگریم، روشن می‌شود که «جان مایه و جوهر آن، از دین مبین اسلام نشأت گرفته، و اندیشه‌های شعرا و ادبای این قلمرو پهناور از آموزه‌ها و تعالیم ناب اسلامی، احادیث نبوی و ائمه اطهار (ع) و در رأس همه آنها، قرآن کریم، سرچشمه گرفته است.» (خواجه اف، ۱۳۸۶ش: ص ۴۲) با نگاهی به سروده‌های اغلب شاعران ایرانی، می‌توان از آنها به عنوان یکی از بارزترین مصادیق اثرپذیری از قرآن یاد نمود. بسیاری از ابیات این شاعران را «اشاره»، «تلمیح»، «اقتباس»، «تضمین»، «تحلیل آیات»، «قصص» و «تمثیلهای» گوناگون این کتاب مبین تشکیل داده است. براین اساس، اگر کسی ادعا کند که می‌توان اشعار شاعرانی را که از کلام خدا متأثر گردیده‌اند، بدون فهم قرآن و تفسیر آن به درستی دریافت، باید در صحت ادعای او تردید کرد.

در این میان، قیصر امین‌پور شاعر متعهد معاصر با نگرشی به شیوه عرفا و با بارقه‌هایی از مضامین قرآنی، زوایای درونی ذهن و چشم‌اندازهای بیرونی جهان را در اشعار خود به خوبی نمایانده است. امین‌پور که در بستر آموزه‌های اسلامی به شعر و ادب فارسی روی آورده، غالب اشعارش را تحت تعالیم ارزشمند قرآن سروده است. روابط بینامتنی قرآن با اشعار امین‌پور به گونه زیبا و

مبتکرانه رخ داده است تا آن‌جا که این روابط بینامتنی با قرآن، از ویژگیهای برجسته شعری او به شمار می‌رود.

۲- بینامتنی (= تناص) و انواع آن

« نظریه پردازان امروزی، منتها را، خواه ادبی و خواه غیر ادبی، فاقد هر نوع معنای مستقل می‌دانند. آنان معتقدند که این منتها در شبکه‌ای از روابط فرو می‌غلتنند که کشف کردن یک متن و کشف معنا یا معانی آن، در گروه ردیابی کردن روابط بینامتنی است.» (آلن، ۱۳۸۰ش: ص ۱۱)

بنابر نظریه‌ای که «ژولیا کریستوا» در سال ۱۹۶۹م و «رولان بارت» در سال ۱۹۷۳م درباره بینامتنی ارائه می‌دهند، « هر متن ادبی، تنها با توجه به متونی قابل درک است که قبل از آن وجود داشته و بر آن تأثیر گذاشته‌اند.» (شاهین، ۱۳۸۲ش: ص ۶)، بنابراین، به مدد بینامتنی، می‌توان ارتباط موجود میان گفته‌های گوناگون ادبی را آشکار ساخت، زیرا هیچ گفته‌ای نمی‌تواند بی‌ارتباط با گفته‌های دیگر باشد.

بینامتنیت که معادل آن در زبان عربی، تناص است، نوعی نگرش به متن است که باعث معنادگی جدید به یک متن می‌شود. این اصطلاح که « در اواخر دهه شصت قرن بیستم میلادی، توسط ژولیا کریستوا، ناقد فرانسوی بلغاری الاصل، ارائه گردید، به شدت مورد توجه ناقدان قرار گرفت.» (زعبی، ۱۹۸۹م: ص ۵۶)

بینامتنی یا تناص قرآنی در اشعار شاعران مختلف، می‌تواند از طریق اقتباس، تضمین، تلمیح و جز آن در تار و پود متن شعری به گونه‌ای تنیده شود که یک متن یک دست و منسجم پدید آورد که تفکیک متن غایب (= قرآن) از متن حاضر (= شعر) بسیار سخت قابل شناسایی باشد. (همان: ص ۵۸)

به طور کلی، مهمترین محورهای بینامتنی شاعران در رابطه با قرآن کریم عبارت است از:

۱-۲: نفی جزیی یا اجترار: « در این نوع از روابط بینامتنی، مؤلف، جزیی از متن غایب را در متن خود می‌آورد، و متن حاضر، ادامه همان متن غایب است، و کمتر ابتکار یا نوآوری در آن وجود دارد.» (عزام، ۲۰۰۵م: ص ۱۱۶) از این رو، متن برگرفته از متن غایب، می‌تواند یک جمله و یا

یک عبارت و یا یک کلمه باشد، و واضح است که این روابط، شکلی سطحی و آسان از روابط بینامتنی به شمار می‌رود.

۲-۲: نفی متوازی یا امتصاص: «به این صورت که ارتباط بسیار تنگاتنگی بین متن غایب (= قرآن) و متن حاضر (= شعر) به وجود آید، و بینامتنی در غالب موارد، آگاهانه و با کمترین تغییر در معانی و الفاظ انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، در نفی متوازی، شاعر یک عبارت قرآنی را با همان ساختار، بدون هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی، یا با اندک تغییری که در تنگنای وزن یا قافیه از آن گریزی نیست، در سخن خود جای می‌دهد.» (زعبی، همان: ص ۵۶) در واقع، «در نفی متوازی یا امتصاص، شاعر نوعی سازش میان متن پنهان و حاضر ایجاد می‌نماید و از معنای متن پنهان دفاع می‌کند.» (میرزایی و واحدی، همان: ص ۳۰۶)

۳-۲: نفی کلی یا حوار: «این نوع از روابط، بالاترین درجه بینامتنی است و به خوانشی عمیق و آگاهانه نیاز دارد که متن پنهان را به زیرکی درک کند، زیرا شاعر یا نویسنده در این نوع از روابط، متن پنهان را بازآفرینی کامل می‌کند، به گونه‌ای که بر خلاف معنای متن پنهان به کار می‌برد و معمولاً این امر ناخودآگاه روی می‌دهد.» (وعده‌الله، ۲۰۰۵م: ص ۳۷) «شاعر یا نویسنده، مقطعی از متن غایب را در متن خود می‌آورد در حالی که معنای متن تغییر یافته است؛ زیرا هیچ نوع سازشی میان متن پنهان و حاضر وجود ندارد. به همین دلیل، عالی‌ترین نوع بینامتنی به حساب می‌آید.» (میرزایی و واحدی، همان: ص ۳۰۷)

براین اساس، می‌توان چنین گفت که: بینامتنی مبتنی بر این اندیشه است که یک متن، بسته، مستقل و خودبسنده نیست بلکه پیوندی دو سویه و تنگاتنگ با سایر متون و به خصوص قرآن دارد.

۳- نگاهی به زندگی و شعر قیصر امین‌پور

«قیصر امین‌پور در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۸ش در بخش «گتوند» از توابع شهرستان «دزفول» به دنیا آمد. وی تحصیلات دوران ابتدایی و متوسطه خود را در زادگاهش «گتوند» و «دزفول» به پایان رساند و سپس برای ادامه تحصیل به تهران آمد و تحصیلات دانشگاهی خود را تا مرحله دکترا، در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران ادامه داد.» (ابراهیم سلیم، ۲۰۰۹م: ص ۳)

«قیصر فعالیت‌های هنری خود را در حوزه اندیشه و هنر اسلامی از سال ۱۳۵۸ش آغاز کرد و در سال ۱۳۶۷ش سردبیر مجله سروش نوجوان شد و از همین سال به بعد در دانشگاه الزهراء و دانشگاه تهران به تدریس مشغول شد. قیصر در سال ۱۳۸۲ش نیز به عنوان عضو فرهنگستان ادب و زبان فارسی انتخاب شد. وی سرانجام در آبان ماه سال ۱۳۸۶ش بر اثر بیماری قلبی در گذشت.» (همان: ص ۴)

امین پور شاعری مذهبی و انقلابی است، اما اندیشه خویش را شعارگونه و کلیشه‌ای فریاد نمی‌کشد. او با تسلط و آگاهی بر جریانها و حوادث کهن و معاصر و آشنایی عمیق به کتاب خدا، اعتقادات و اندیشه‌های مذهبی خویش را به کمک آیات این کتاب آسمانی، چنان در تار و پود شعرش می‌نشانند که هرگز تصنعی و ملال آور به نظر نمی‌رسد. شعر امین پور در عین اعتقادی بودن، بسیار شیوا و رسا است و در حد شعار باقی نمی‌ماند، به عبارت دیگر، شعر او آئینه اعتقادات و اندیشه‌های مذهبی او است، اما هرگز به سطح شعار یا شعرهای تعلیمی سست عنصر، فرو نمی‌گلتند. امین پور به خوبی می‌داند چگونه از تخیل، صورت خیال، آرایه‌ها و صنایع ادبی بهره گیرد که شعرش در وهله نخست «شعر» (در معنای ناب آن) باشد، و در وهله بعد با الگوپذیری از کلام خدا، بار پیامهای اخلاقی، اجتماعی و مذهبی را به دوش کشد.

«امین پور در اشعارش بسیار بی‌تکلف با قضا یا برخورد کرده، و کوشیده است تا آن‌جا که می‌تواند، پیش فرضهای سیاسی را بر کلام خویش تحمیل نکند.» (کاظمی، ۱۳۸۱ش: ص ۸) هنر شعر او در آن است که پیش از آن که تخیل شنونده را مورد خطاب قرار دهد، آگاهی وی را نشانه می‌گیرد. به عبارت دیگر، «هنر قیصر به عنوان یک شاعر، بیشتر حول زبان و تناسبهای زبانی می‌چرخد نه تخیل و تصویرگری. در شعرهای نو، امین پور را با نگاهی به شدت شاعرانه می‌بینیم که چشمش به روی هرچه می‌لغزد، آن را به شعری تازه و جذاب، بدل می‌کند.» (همان: ص ۹-۱۰)

در مورد ارزش شعر قیصر، همین بس که ناقد برجسته معاصر، دکتر شفیعی کدکنی می‌گوید: «قیصر همین جایی که هستی، باش که شعر همین است که تو می‌گویی.» (کدکنی، ۱۳۸۱ش: ص ۷۳)

از قیصر امین‌پور چندین دیوان شعری برجای مانده است که عبارتند از:

۱. تنفس صبح؛
۲. در کوچه آفتاب؛
۳. ظهر روز دهم؛
۴. آینه‌های ناگهان؛
۵. گلها همه آفتابگردانند؛
۶. مثل چشمه، مثل رود؛
۷. به قول پرستو؛
۸. دستور زبان عشق؛

۴- تأثیر قرآن کریم بر شعر و اندیشه قیصر امین‌پور

«هر قدر آشنایی ما با گذشته بیشتر باشد، این نکته بر ما بیشتر روشن می‌شود که تقریباً هیچ موضوع و تصویری نیست که بدیع و بی‌سابقه باشد. چه بسا افرادی که شاعری را در ابداع مضامین و تصاویر جدید، بی‌همتا می‌دانند، اما برای اهل فن روشن است که آن مضامین و تصاویر هم قبلاً گفته شده است. لذا مسأله در تصویر و موضوع نیست، در زبان است، یعنی عمده نوآوری و ابداع، در طرز بیان و استعمال زبان است.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ص ۱۵۳)

شاعران برای انتقال مفاهیم انسانی، قومی، اخلاقی و وطنی، از منابع الهامی متعدد بهره می‌برند. میراث دینی و بلاخص قرآن کریم یکی از مهم‌ترین منابع الهام شعرا به شمار می‌رود. این خصیصه در شعر بیشتر شاعران معاصر ایرانی و به خصوص شعر قیصر امین‌پور به خوبی نمایان است.

هوشیاری و دقت نظر امین‌پور از وی شاعری مضمون‌یاب و نکته پرداز ساخته است. شعر برای قیصر هم یک هنر و هم ابزاری برای بیان افکار و اندیشه‌های شاعرانه‌اش است. پرورش یافتن امین‌پور در یک خانواده اصیل مذهبی و اشتیاق وصف ناپذیر وی به کتاب آسمانی، موجب شده، خوانندگان شعرش، تأثیر کلام دلنشین الهی بر شعر و سخن وی را احساس نمایند. نگاهی کلی به سروده‌های امین‌پور، به خوبی نشان می‌دهد که او به خوبی به بن‌مایه‌های فرهنگ مردمی و دردهای آنان نفوذ کرده است، و با اثرپذیری از مضامین خاص قرآنی، از یک سوی به شعر خویش، صبغه-

ای قرآنی بیخشد، و از دیگر سوی، با طرح آرزوها و رنجهای مردم، به شعرش رویکردی مردم‌گرایانه بدهد.

در بررسی شیوه‌های اثرپذیری قیصر امین پور از قرآن، می‌توان به اشکال مختلف و متنوعی، بهره‌گیری این شاعر خوش قریحه از این کتاب آسمانی را مشاهده نمود که در ادامه به مهم‌ترین شیوه‌های این اثرپذیری، اشاره می‌گردد:

۴-۱: اثرپذیری به شیوهٔ ایهام

ایهام مصدر باب افعال به معنی در وهم افکندن است، و در اصطلاح بدیع کلمه یا تعبیری است که در کلام حداقل در دو معنی به کار رفته باشد. (شمیسا، ۱۳۸۶: ص ۱۰۱)

پس زمینه‌های قرآنی شعر قیصر امین پور، گاهی به آسانی به چشم نمی‌آید و این پس زمینه‌ها در بسیاری از موارد، در لابه‌لای ایهام‌های زیبا و دلنشین پنهان گشته‌اند که البته این خود حکایت از تبحر شاعر در استفادهٔ هنرمندانه از آرایهٔ ایهام دارد. به عنوان مثال، آن‌گاه که شاعر دردها و رنجهای هم‌نوعانش را در عرصهٔ حیات احساس می‌نماید، با ابراز حسرت عمیق خویش از این جریان، کلام خدا را به گونه‌ای تازه و متفاوت با دیگر شاعران، دستمایهٔ تشبیهی دلنشین و هنرمندانه قرار داده است:

الفبای درد از لبم می‌تراود نه شب‌نم که خون از لبم می‌تراود
سه حرف است مضمون سی پارهٔ دل الف، لام، میم از لبم می‌تراود
(امین پور، ۱۳۸۵: ص ۱۰۴)

آن گونه که می‌بینیم، در اینجا حروف رمزی (الف، لام، میم) می‌تواند به دو گونهٔ متفاوت تأویل و تفسیر گردد:

۱. حروف مقطعه (الف، لام، میم) که در آغاز سورهٔ بقره آمده است؛
 ۲. مجموع این حروف، کلمه (آلم) به معنای درد را تشکیل داده است.
- افزون بر این، اصطلاح (سی پاره) می‌تواند به معنای سی جزء قرآن در نظر گرفته شود که در این صورت با حروف مقطعهٔ قرآن؛ یعنی ﴿ الف، لام، میم ﴾ تناسب دارد. و یا این که (سی پاره) می-

تواند به معنای دل سی‌پاره شده‌ی شاعر بر اثر غم و درد تفسیر گردد، که در این صورت با تأویل دوم؛ یعنی (آلم) سازگار است.^۲

شاعر باز هم در جای دیگر به شیوه‌ی ایهام، این گونه از قرآن کریم بهره می‌گیرد:
 ای حُسنِ یوسف، دکمه‌ی پیراهن تو دل می‌شکفتد، گُل به گُل از دامنِ تو
 (امین‌پور، ۱۳۸۶ش:ص ۳۰)

در این بیت (حُسنِ یوسف) می‌تواند در دو معنا به کار رود:

۱. صورتِ زیبای حضرت یوسف (ع)

۲. گلی زیبا و خوشبو

کلمه‌ی (پیراهن) در معنای بیرونی و تلمیحی اشاره به پیراهنی دارد که در داستان حضرت یوسف (ع) موجب بینا شدن حضرت یعقوب (ع) گردید و با کلمه‌ی (یوسف) تناسب دارد. افزون بر این، واژه‌ی (گُل) با حُسنِ یوسف که نوعی گُل است، دارای تناسب است. (۱)

۴-۲: اثرپذیری تلمیحی

تلمیح در لغت به معنای به گوشه‌ی چشم نگریستن است، و در اصطلاح فن بدیع، آن است که شاعر در ضمن کلام، به داستان یا مثل یا آیه و حدیث یا حادثه‌ی ای که مشهور باشد، اشاره کند. تلمیح از صنایع معنوی بدیع است و از طریق ایجاد تداعی، تأثیر شعر را دوچندان می‌کند. در واقع ژرفا بخشیدن به اثر و به دست آوردن متنی موجز از طریق تلمیح میسر می‌شود. این آرایه آن گونه است که «سخنور به یاری آن می‌تواند بافت معنایی سروده را ژرفا ببخشد و دریایی از اندیشه‌ها را در کوزه‌ای تنگ از واژگان فرو ریزد.» (کزازی، ۱۳۷۳ش:ص ۱۱۰)

در شیوه‌ی تلمیح، شاعر سخن خویش را بر پایه‌ی نکته‌ای قرآنی بنا می‌نهد؛ اما به عمد آن را با نشانه یا اشاره‌هایی همراه می‌سازد که خواننده شعر را به آن چه خود به آن نظر داشته است، راه نماید.
 (راستگو، ۱۳۷۶ش:ص ۵۲)

در بررسی سروده‌های قیصر امین‌پور به نمونه‌های بسیاری از این نوع اثرپذیری برخورد می‌نماییم که در اینجا و در نگاهی کوتاه، تلمیحات قرآنی را در آثار وی می‌کاویم:

۴-۲-۱: داستان حضرت یوسف (ع)

گاه داستانهای مألوف قرآنی را در شعر قیصر امین‌پور به شیوه‌ای متفاوت از دیگر شاعران بازخوانی می‌کنیم، و این خاصیت ذهن خلاق و نوآور شاعر است. از داستانهای قرآنی، ظاهراً داستان حضرت یوسف (ع) بیش از سایر داستانها برای امین‌پور الهام بخش بوده است، زیرا بسامد تلمیح به این داستان در اشعار وی نسبت به سایر داستانها بیشتر است. شعر «روایت رؤیا» قیصر در واقع بازخوانی داستان زندگی حضرت یوسف (ع) و در خدمت اندیشه‌های روزمره خود شاعر است. شاعر با نگاهی حسرت بار به سرنوشت یوسف (ع) در این داستان، به حوادث ناگوار زندگی روزمره گریز می‌زند، و به انتقاد از کسانی می‌پردازد که با تنگ نظری به زندگی دیگران، حسادت می‌ورزند:

فرزندم!

رؤیای روشنّت را

دیگر برای هیچ کسی بازگو مکن!

حتی برادران عزیزت

می‌ترسم

شاید دوباره دست بیندازد

خواب تو را

در چاه

(امین‌پور، ۱۳۸۶ش:ص ۱۲)

چنان که پیدا است، آیه ۵ سوره مبارکه یوسف (يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا)^۳ الهام بخش شاعر در سروده فوق بوده است.

در قاموس واژگانی شعر امین‌پور، غربت واژه‌ای بسیار تلخ است که همواره خاطر شاعر را می‌آزارد، تا جایی که شاعر درد فراق انسان معاصر و فاصله گرفتنش را از معنویات، با غم و حسرت یعقوب (ع) از دوری یوسف (ع) پیوند می‌زند:

این بوی غربت است

که می آید

شاید

بوی غریب پیرهنی پاره

در باد

نه!

این بوی زخم گرگ نباید باشد

من بوی بی پناهی را از دور می شناسم

(امین پور، ۱۳۸۶ش:ص ۱۲۸)

چنان که دیده می شود، واژه های گرگ، پیراهن، بو، غربت و جز آن ماجرای حضرت یوسف (ع) و برادرانش را در ذهن تداعی می کند. شاعر در سروده فوق، انسان معاصر را قربانی مکر و فریب روزگار جفا پیشه دانسته، و غربت و بی پناهی چاه ظلمانی دنیا را سرنوشت محتوم انسان، قلمداد نموده است.

امین پور با اشاره به ناملایماتی که در زندگی خاطر او را مکدر می سازد، رنجش خود را از زمانه و مردم با تمام آنچه که در گذشته، خاطر حضرت یوسف (ع) را آزرده است، پیوند می دهد؛ اما آن چه بر حسرت شاعر افزوده، این است که وی از حضرت یوسف (ع) تنها رنجها و مشکلاتش را به ارمغان برده است، بدون آن که از کمالات و محاسن او بهره مند باشد:

از بد بتر اگر هست

این است

این که باشی

در چاه نابردار، تنها

زندانی زلیخا

چوب حراج خورده بازار برده ها

البته بی آن که یوسف باشی!

(امین پور، ۱۳۸۶ش:ص ۲۴)

این برداشت شاعر از خویش و به شکل عام از انسان امروزی؛ او را آن چنان افسرده و ناامید ساخته که پیراهن خود را برخلاف پیراهن یوسف (ع) بی خاصیت و بی ارزش معرفی نموده است: بهتر است درز بگیری
این پاره پوره پیرهن
بی بو و خاصیت را
که چشم هیچ چشم به راهی را
روشن نمی کند
(امین پور، همان: ص ۲۴)

در این سروده، مُراد شاعر از بی خاصیت بودن پیراهن، از دست رفتن ارزش و کرامت و جایگاه والای انسانیت است که خداوند به آدمی بخشیده است، اما در اثر فرو رفتن در مادیت آن را از دست داده و طبیعی است که چنین انسانی نمی تواند که چشمی را روشن نماید.

۴-۲: داستان حضرت آدم (ع)

داستان حضرت آدم (ع) و ماجرای هبوط او نیز از جمله تلمیحاتی است که در اشعار قیصر امین پور به آن اشارات فراوان رفته است. بهره گیری قیصر از این داستان در قالب اندیشه و تفکر روزمره زندگی شخصی، به آن جلوه و تصویری تازه و متفاوت بخشیده است. شاعر با اشاره به چگونگی راه یافتن ناگهانی عشق در دل خویش از طریق دیده و نگاه و لغزش دل و سختیها و مرارت هایی که در این وادی بر او رفته است، سرنوشت تلخ خویش را با طرد شدن حضرت آدم (ع) و سرنوشت او پیوند می زند:

سر به زیر و ساکت و بی دست و پا می رفت دل
یک نظر روی تو را دید و حواسش پرت شد
بر زمین افتاد چون اشکی ز چشم آسمان
ناگهان این اتفاق افتاد: زوجی فرد شد!
بعد هم تبعید و زندان ابد شد در کویر
عین مجنون از پی لیلی بیابانگرد شد

کودکِ دل شیطنت کرده است یک دم در ازل

تا ابد از دامن پر مهر مادر طرد شد

(امین پور، همان:ص ۵۰)

شاعر در این سروده، به تأثیر از آیه ۳۵ سوره بقره: ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۴ با بیان ماجرای طرد شدن آدم و حوا از بهشت و فریفته شدن آن دو توسط شیطان و خوردن از میوه ممنوعه، و در نتیجه رانده شدن از درگاه خدا، به سرنوشت انسان امروزی به عنوان فرزندان و بازماندگانِ آدم و حوا اشاره می‌کند، و از انسانها به عنوان تبعید شدگان در کویر دنیا، و نیز کودکان بازیگوشی که از دامن پُرمهر و محبت مادر، محروم گشته‌اند، نام می‌برد.

در ادامه، شاعر با تلمیح به داستان حضرت آدم(ع) و مقایسه سرنوشت انسان معاصر با وی، دلیل هبوط انسان امروزی را برخلاف آدم (ع) نه یک لحظه غفلت، بلکه «دانایی» می‌داند؛ گویی شاعر معتقد است دانایی همواره سبب حرمان انسان می‌شود:

کاش از روز ازل هیچ نمی‌دانستم

که هبوط ابدم از پی دانستن بود

(امین پور، ۱۳۸۵ش:ص ۱۳۷)

۴-۲-۳: داستان حضرت ابراهیم(ع)

داستان حضرت ابراهیم و توطئه آتش زدن وی، دست مایه تشبیهی زیبا است که قیصر را بر آن می‌دارد تا در گیر و دار جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دشمنان کینه توزِ وطنِ خویش را با نمرودیان مقایسه نماید:

نمرودیان همیشه به کارند

تا هیمه‌ای به حیطة آتش بیاورند

اقا

ما را از آزمایش آتش هراس نیست

ما بارش همیشه باران کینه را

با چترهای ساده عریانی

احساس کرده ایم

(امین پور، ۱۳۸۹ش:ص ۳۷۴)

آن گونه که از سروده فوق برمی آید، کینه توزی دشمنان بعثی در اثنای جنگ تحمیلی و فرصت طلبی آنان برای ضربه زدن به مردم ایران، دستمایه تشبیهی زیبا و دلنشین است که ذهن خلاق شاعر را به مدد از آموزه‌های قرآنی سوق داده است.

۴-۲-۴: داستان حضرت اسماعیل (ع)

امین پور با سرزنش خویش و انتقاد از کسانی که پس از شهیدان، دین آنها را به خوبی ادا نکرده‌اند و عمر را به بیهودگی به سر برده‌اند، به ماجرای حضرت اسماعیل (ع) و قربانی شدن او به امر خدا گریز می‌زند، و این داستان قرآنی را در خدمت اندیشه‌های روزمره درمی آورد:

عمری به جز بیهوده بودن سر نکردیم

تقویمها گفتند و ما باور نکردیم

در خاک شد صد غنچه در فصل شکفتن

ما نیز جز خاکستری بر سر نکردیم

حتی خیال نای اسماعیل خود را

همسایه با تصویری از خنجر نکردیم

(همان:ص ۳۹۲)

آن گونه که پیدا است، داستان متعارف و آشنای حضرت اسماعیل (ع) در قرآن کریم، الهام بخش شاعر در سرایش سروده فوق بوده است.

۴-۲-۵: داستان معجزه حضرت موسی (ع)

در قصیده «تجسم» که به یاد آیت الله طالقانی سروده شده است، ارزشهایی چون شهادت، شهادت، طهارت و تواضع مورد ستایش قرار گرفته است، و شاعر در پایان با تلمیح به یکی از

معجزات حضرت موسی (ع) به تأثیر آیه ۲۲ سوره طه ﴿وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا

مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٍ أُخْرَىٰ﴾^۵ چنین می سراید:

از چشم هر شهید

یک قطره اشکِ شوق بگیرد

فواره ای ز نور بکارید

قلبی از آینه، دلی از دریا

و گردنی بلند

از آبشار پاک تواضع

از آستین روشن موسی

دستی به رسم وام بگیرد

(امین پور، همان:ص ۳۷۸)

۴-۳: اثرپذیری واژگانی

در این شیوه اثرپذیری، شاعر در به کارگیری پاره‌ای از واژه‌ها و ترکیبها، وامدار قرآن است؛ یعنی واژه‌ها و ترکیبهایی را در شعر خویش می آورد که ریشه قرآنی دارند، به گونه‌ای که اگر قرآن نبود، زبان و ادب نیز از آن واژه‌ها بی بهره بود. مثلاً به کار بردن ترکیبهایی چون (کراماً کاتبین، ید بیضاء، عروة الوثقی و جز آن) و بسیاری از اسمهای خاص قرآن مانند (آدم، حوا، ابراهیم، جالوت قابیل، و جز آن) از آن جمله می باشند. (راستگو، ۱۳۷۶ش:ص ۱۵)

اثر پذیری امین پور از واژگان و ترکیبهای خاص قرآنی بسیار است که در اینجا به دو مورد اشاره می شود:

لختی بخند، خنده گل زیباست

لبخند تو خلاصه خوبی هاست

صبحی که انتهای شب یلداست

پیشانیّت تنفس یک صبح است

(امین پور، همان:ص ۴۰۷)

آن گونه که مشاهده می‌شود، شاعر در اینجا (تنفّس صبح) را که یک اصطلاح خاص قرآنی است، به تأثیر از آیه ۱۸ سوره تکویر آورده است^۶ علاوه بر این، اثرپذیری امین پور از همین اصطلاح قرآنی، تا به آن حدّ است که نام یکی از دفترهای شعری او با الهام از آن به عنوان (تنفّس صبح) گزینش شده است.

در قصیده «گشایش» که شاعر آن را به گونه یک مناجات شبانه به زبان جاری می‌کند، اصطلاح (فتح آشکار - فتح مبین) از واژگان خاص قرآنی است که در آغاز سوره فتح آمده است: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾^۷:

تو را به رستخیز

مرا خراب مکن

که رستگاری و درستکاری دلم

به درستکاری همین غم شبانه بسته است

که فتح آشکار من

به این شکست های بی بهانه بسته است

(امین پور، ۱۳۸۵ش:ص ۳۷)

۴-۴: اثرپذیری گزاره‌ای^۸

این اثر پذیری خود بر دو گونه است:

۴-۴-۱: اقتباس و تضمین

در این شیوه، شاعر گزاره؛ یعنی یک عبارت قرآنی را با همان شکل و ساختار، بدون هیچ گونه تغییر و دگرگونی، و یا با اندک تغییری که در تنگنای وزن یا قافیه از آن گریزی نیست، در سخن خود جای می‌دهد. (راستگو، همان:ص ۲۹)

۴-۲: حلّ یا تحلیل

در تضمین و اقتباس، سخنور برای نگه داشتن وزن و قافیه ناگزیر می‌شود بدون آن که ساختار اصلی آیه را بر هم بزند، اندکی در آن دست بزند، اندکی در آن دست برد؛ اما گاهی گوینده، بیش از حدّ معمول در ساختار اصلی آیه دست کاری می‌کند و چه بسا ساختار اصلی آن را به نوعی برهم می‌زند و بافت آیه را تغییر می‌دهد که به آن حل یا تحلیل می‌گویند. (همان: ص ۳۱)

در بررسی اشعار قصیر امین‌پور با نمونه‌هایی بسیار از اثرپذیری به شیوه «اقتباس» یا «تضمین» و «حلّ» یا «تحلیل» برخورد می‌کنیم. این گونه بهره برداری از قرآن در شعر او با قصد و غرضهایی گوناگون انجام می‌پذیرد از جمله: تبرک و تمین، تعلیل و توجیه، تشبیه و تمثیل، تحذیر و تحریض، تزیین و تجمیل، استشهاد و استناد و جز آن که در اینجا به مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود. برداشتِ قصیر از مرگ و چگونگی دست یافتن آن بر انسان به تأثیر از آیه ۷۸ سوره نساء:

﴿إِنَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾^۱ چنین به سرایش درآمده است:

ما

در تمام عمر تو را در نمی‌یابیم

اما

تو

ناگهان

همه را در می‌یابی

(امین‌پور، ۱۳۸۹ش: ص ۱۵۰)

شاعر با تغییرات نسبتاً جزئی در ساختار و محتوای آیه ۵ سوره جمعه ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ

ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾^۱ چنین می‌سراید:

خروار

خروار

خواندیم

بار گران اسفار

بر پشت ما قطار قطار آوار

اما تمام عمر
در انتظار یک دم عیسی وار
ماندیم
(همان:ص ۱۵۳)

ماجرای خلقتِ جهان نیز از زوایای مختلف، دغدغه ذهن خلاق امین پور بوده است؛ به عنوان مثال، شاعر با استناد به آیه ۳۰ سوره انبیاء: ﴿أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾^{۱۱} تعبیری شاعرانه از مراتب خلقت به دست می‌دهد:

خدا ابتدا آب را
سپس زندگی را بر آب آفرید
جهان نقش بر آب
و آن آب بر باد
(امین پور، ۱۳۸۵ش ص: ۷۳)

علم بی حد و حصر خداوند هستی به تمام اموری که در پیرامون حیات ما وجود دارد و آگاهی والای او به هر آنچه که قرار است، اتفاق بیفتد، شاعر را بر آن می‌دارد که به تأثیر از آیه ۱۱ سوره شوری ﴿... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^{۱۲} خداوند متعال را بالاتر از وصف و تشبیه معرفی کند:

تو شعر نگفته مرا می دانی
و ز برگ سفید دفترم می خوانی
آخر به چه مانی که بگویم آنی؟
تو همچو خودی، تو خویش را مانی
(امین پور، ۱۳۶۳ش ص: ۱۱)

شاعر با توصیف آدمی به عنوان موجودی که همواره در عرصه حیات در اندیشه کم یا زیاد شدن مال و ثروت خویش است، به تأثیر از آیه ۱۹ سوره حشر ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ

فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٣﴾ انسان معاصر را نمادی از غفلت معرفی می‌کند که از دیرباز وجود حقیقی خویش را فراموش کرده است:

ما خویش فرامشان لـرزان قدیمیم
خود را و ترا اگرچه بردیم زیاد
اندیشه کنان وادی بیش و کمیم
ما را اگر زیاد بردی عدیمیم
(همان:ص ۱۴)

شگفتیهای موجود در طبیعت، و سرزمینهای پُر از اسرار، و آسمانهایی سرشار از رموز، شاعر را بر آن می‌دارد که زبان به تحسین از آنها بگشاید و با تأثیر از آیه ۱۹۰سوره آل عمران: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^{۱۴} زمین و آسمانها را نشانه‌هایی از قدرت خداوند متعال معرفی کند و با تأثیر از آیه ۱۰سوره لقمان ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَالْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَ...﴾^{۱۵} آسمانها را به عنوان ستونهای بی‌ستون که خداوند ستون آنها است توصیف نماید:

ای عشق بنیاد زمین و آسمان آیه توست
چون رهگذری خسته که می‌آساید
بنیاد ستون بی ستون پایه توست
آسایش آفتاب در سایه توست
(همان:ص ۱۵)

نگاه سرد و بی‌رغبت شاعر به تجملات تصنعی دنیا ناشی از فکر باز و دید عمیق و دوراندیشانه وی به دنیایی است که در فرا روی اوست. شاعر با یادآوری حوادثی که در قیامت در انتظار انسان است و با تأثیر از آیه ۱۰سوره قیامت ﴿يَقُولُ الْإِنْسَانُ يُؤْمِنُ أَئِنَ الْمَقْرُءُ﴾^{۱۶} خود را در عرصه محشر به پرنده ای تشبیه می‌کند که در شبی ظلمانی و ابری سرگردان پر و بال می‌زند و نمی‌داند به کجا بگریزد:

در واقعه ای چنان کجا بگریزم
چونانکه پرنده در شب غرش ابر
زان مأمن بی امان کجا بگریزم
در پهنه آسمان کجا بگریزم
(همان:ص ۳۰)

شهادت و شهادت‌طلبی یکی از مضامین بارز در شعر قیصر امین‌پور است که به بخشی از عالی‌ترین مفاهیم شعر او روحی سرخ و مقدس بخشیده است. شاعر با اثرپذیری از آیه ۱۶۹سوره

آل عمران: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^{۱۷} شهیدان را نه مردگان، بلکه زندگانی می‌داند که روزی خوارِ خوانِ گستردهٔ پروردگار می‌باشند:

کس راز حیاتِ او نداند گفتن بایست زبان به کام خود بنهفتن
هر چند میانِ خونِ خود خُفت ولی سوگند، که خون او نخواهد خفتن

(امین پور، ۱۳۸۹ش: ص ۴۲)

شهیدان در شعر امین پور با نیروی اراده‌ای که همواره در قلب بیدارشان می‌تپد، به خونِ سرخِ خویش رنگی دیگر می‌بخشند. شاعر با تأثیر از بخشی از آیهٔ ۱۷۲ سورهٔ اعراف ﴿وَإِذَا أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾^{۱۸} این گونه به توصیف شهیدانی می‌پردازد که به دنیا و آن چه در آن است، پشت نموده‌اند:

«لا» بود که کشته شد و «لا» بود شهید «لا» بود و «الست» را «بلی» بود شهید
با قامت واژگونه در خونش نیز تصویر و تجسمی ز «لا» بود شهید

(امین پور، ۱۳۶۳ش: ص ۴۹)

آن گونه که از سرودهٔ فوق برمی‌آید، شاعر، شهید را تجسم «لا» بر روی زمین دانسته است، و این خود اشارتی است به مقام والای آنان در نفی همهٔ خدایان دروغین و هر گونه شرک خفی و جلی که بیشتر انسانها به آن آلوده شده‌اند.

نتیجه‌گیری

شعر قیصر امین‌پور همانند شعر دیگر شاعران مسلمان، بی‌بهره از قرآن نبوده است. او در اشعارش، گاه به صورت استفاده از مضمون، و گاه به صورت استفاده از واژگان و عبارات، از قرآن بهره‌مند شده است.

۱. در ساختار شعر قیصر امین‌پور، آیات قرآن بدون این که چندان به‌وضوح جلوه‌گری کنند، نهفته شده‌اند؛ به این معنا که به نظر می‌رسد شاعر مفاهیم قرآنی را بیشتر به صورت ناخودآگاه در اشعارش منعکس نموده و براساس قول: «اللِّسَانُ تُرْجَمَانُ الْقُلُوبِ»، از ضمیر ناخودآگاهش سرچشمه گرفته و بر زبانش جاری گشته است و به جز چند مورد معدود، اشاره مستقیمی ندارد؛

۲. عمق و گستردگی تفکر و اندیشه امین‌پور، از شناخت و آگاهی وی نسبت به علوم قرآن نشأت می‌گیرد. وی به‌گونه‌ای از کتاب عظیم الهی و واژگان و عبارات مربوط به آن سخن می‌گوید که عشق و علاقه شدید او را به مکتب انسان‌ساز قرآن آشکار می‌سازد که در این میان، تنها ذکر ظاهری کلمه‌ها و عبارتهای قرآنی، موردنظر او نیست، بلکه معانی و مضامین قرآن به اشکال مختلف و با تنوع بسیار، در اشعار او به چشم می‌خورد؛

با توجه به این که ارزش هر متن یا گفتمان تازه‌ای تنها در بافت حاصل از متون و گفتمانهای دیگر شناخته می‌شود، لذا با اندکی تأمل و تعمق در دیوان قیصر امین‌پور درمی‌یابیم که بسیاری از مضامین و الفاظ شعری و حتی جنبه‌های داستانی و شخصیتی را از قرآن کریم الهام گرفته، و آنها را تحت تأثیر این گوهر ناب الهی به رشته نظم درآورده است. بنابراین ارتباط بسیار تنگاتنگی بین متن غایب (- قرآن) و متن حاضر (- شعر قیصر) وجود دارد، و بینامتنی در غالب موارد آگاهانه، و با کمترین تغییر در معانی و الفاظ انجام گرفته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. حروف مقطعه در آغاز سوره مبارکه بقره چنین آمده است: ﴿الم﴾
۲. همان‌گونه که می‌بینیم، شاعر در این سروده از آرایهٔ ایهام تناسب، به خوبی بهره‌جسته و به گفتار خویش زیبایی خاصی بخشیده است و بعید نیست که در چگونگی شیوه و کاربرد این آرایه، تحت تأثیر آیهٔ ۵ و ۶ سوره الرحمن ﴿الشمسُ والقمرُ بحسبانٍ﴾ و ﴿والنجمُ والشجرُ يسجدان﴾ قرار گرفته باشد.
- در این آیه واژهٔ «نجم» دارای دو معنا است: (التفتازنی ۱۴۱۱ق: ص ۳۱۷)
- ❖ معنای ظاهری که همان ستاره است. این معنا با عبارت پیشین آن؛ یعنی (الشمس و القمر) تناسب دارد؛
- ❖ معنای پنهانی که همان گیاه است. این معنا با کلمهٔ پسین آن؛ یعنی (و الشجر) تناسب دارد.
۳. یعقوب گفت: ای فرزندم! زهار خواب خود را برای برادران حکایت مکن که بر تو مکر و حسد خواهند برد و...»
۴. «و گفتیم که ای آدم تو با جُفت خود در بهشت رایگان و بی‌زحمت جای گزینید و بخورید از اطعمهٔ بهشت از هر چه می‌خواهید، و نزدیک نشوید به این درخت که اگر نزدیک شوید از جملهٔ ستمکاران خواهید بود.»
۵. «دست خود به گریبان فرو بر تا دستی بی‌هیچ عیب درخشان بیرون آید و این معجزهٔ دیگر تو خواهد بود.»
۶. اشاره به آیهٔ ۱۸ سورهٔ تکویر: ﴿والصُّبحُ إذا تَنَفَّسَ﴾
۷. «ای رسول غم مدار که ما تو را به فتح آشکار در عالم فیروز می‌گردانیم.»
۸. گزاره در اینجا به معنی عبارت و جمله، خواه جمله کامل و خواه ناقص به کار رفته است.
۹. «هر کجا باشید، اگرچه در کاخهای بسیار محکم، مرگ شما را فرا رسد.»
۱۰. «کسانی که مکلف به تورات شدند، ولی حق آن را ادا نکردند، مانند الاغی هستند که کتابهایی حمل می‌کنند.»
۱۱. «آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین بسته بود و ما آنها را بشکافتیم و از آب هرچیزی را زنده گردانیدیم. چرا باز به خدا ایمان نمی‌آورند.»
۱۲. «هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوا و بینا است.»
۱۳. «چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او (نیز) آنان را دچار خودفراموشی کرد آنان همان نافرمانان هستند.»

۱۴. «به تحقیق در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز روشن نشانه‌هایی برای خردمندان است.»
۱۵. «آسمانها را بدون ستونی که شما ببینید، بیافرید، و در زمین لنگرها انداخت، تا که شما را نلرزاند و ...»
۱۶. «انسان در آن روز خواهد گفت : راه گریز کجا است؟»
۱۷. «البته نپندارید که شهیدان راه خدا مُرده‌اند، بلکه زنده به حیات ابدی شدند و در نزد خدا متنعم خواهند بود.»
۱۸. « و ای رسول خدا به یاد آور هنگامی که خدای تو از پُشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و آنان را بر خود گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی ما به خدایی تو گواهی می‌دهیم که دیگر روز قیامت نگوئید که ما از این واقع غافل بودیم.»

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.

۲. آلن، گراهام (۱۳۸۰ش)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، نشر مرکز، تهران.

۳. ابراهیم سلیم، فکری (۲۰۰۹م)، «فن الرباعی عند قیصر امین پور»، الطبعة الأولى، القاهرة.

www.faculty.ksu.edu.sa/fikri/doclib/forms

۴. امین پور، قیصر (۱۳۶۳ ش)، در کوچه آفتاب، انتشارات حوزه هنری، تهران.

۵. _____، (۱۳۸۵ش)، گلها همه آفتابگردانند، چاپ ششم، انتشارات مروارید، تهران.

۶. _____، (۱۳۸۶ش)، آینه‌های ناگهان، چاپ دهم، نشر افق، تهران.

۷. _____، (۱۳۸۶ش)، دستور زبان عشق، چاپ سوم، انتشارات مروارید، تهران.

۸. _____، (۱۳۸۹ش)، مجموعه کامل اشعار قیصر، چاپ چهارم، انتشارات مروارید، تهران.

۹. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۱۱ ق)، مختصر المعانی، دارالفکر، قم.

۱۰. حلبی، علی اصغر (۱۳۷۴ش)، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، چاپ سوم، انتشارات

اساطیر، تهران.

۱۱. خواجه أف، شاه منصور (۱۳۸۶ ش)، کلام خدا در شعر سهراب سپهری (قرآن بالای سرم)،

کیهان فرهنگی، شماره ۲۵۲، تهران.

۱۲. راستگو، سید محمد (۱۳۷۶ش)، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، سازمان مطالعه و تدوین

کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران.

۱۳. زعبی، أحمد (۱۹۸۹م)، التناص نظریاً و تطبیقیاً، مؤسسة عمریة، الأردن.

۱۴. شاهین، شهناز (۱۳۸۲ش)، شگفتیهای بینامتنی در سه قطره خون، نشریه پژوهشهای زبانهای

خارجی، شماره ۱۵، تهران.

۱۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۱ش)، نقد ادبی، چاپ پنجم، نشر ققنوس، تهران.

۱۶. شمیسا، سیروس (۱۳۷۸ش)، نقد ادبی، چاپ سوم، نشر فردوس، تهران.

۱۷. _____، (۱۳۸۶ش)، نگاهی تازه به بدیع، انتشارات میترا، تهران.

۱۸. عزام، محمد (۲۰۰۵م)، شعرية الخطاب السردی، منشورات اتحاد الكتاب العرب، دمشق.

۱۹. کاظمی، محمد کاظم (۱۳۸۱ش)، *پرنده در پنجره (شعر و شاعری قیصر)*، مجله شعر، شماره ۳۰،

تهران. (www.noormags.com)

۲۰. کزازی، میرجلال الدین (۱۳۷۳ش)، *زیباشناسی سخن پارسی (۳): بدیع*، نشر مرکز، تهران.

۲۱. میرزایی، فرامرز، و ماشاءالله واحدی (۱۳۸۸ش)، *روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر*، نشریه

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۲۵ (پیاپی ۲۲)، کرمان.

۲۲. وعداالله، لیدیا (۲۰۰۵م)، *التناصص المعرفی فی شعر عزالدین المناصرة*، دار المندلای، بی‌جا.